

# مضحکه انتخابات ریاست جمهوری ایران و تکاپوی ناسیونالیستهای کرد

رضا دانش ص ۲

# اکتبر ۱۹

[www.oktoberr.org](http://www.oktoberr.org)

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

[Rz.Danesh@gmail.com](mailto:Rz.Danesh@gmail.com)

سردبیر: رضا دانش

۹ اردیبهشت ۸۸ - ۲۹ آوریل ۲۰۰۹



## رفقای کارگر!

۱۱ اردیبهشت، اول مه، به بورژوازی بحران زده و تا مغز استخوان فاسد و تبهکار ایران نشان دهیم که دیگر و بیش از این نمیتواند سرنوشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش را به بازی بگیرد. اول مه امسال به این لحاظ ویژه تر و فرصتی است برای یک ابراز وجود متحد و میلیونی طبقه کارگر در همه مراکز بزرگ و کوچک و در همه محلات کارگری و در همه شهرهای ایران. صدای پای طبقه کارگر در این روز باید بورژوازی حاکم را بلرزاند و متوجه سازد که نمیتواند بیشتر از این یکه تازی کند. طبقه کارگر در این نبرد نیروی کل جامعه در دفاع از انسانیت و آزادی و برابری را همراه خود دارد. اول مه امسال باید این پیام را به گوش بورژوازی و دولتشان برساند. در فرای روز ۱۱ اردیبهشت، جامعه ایران باید امیدش به پیروزی و اعتمادش به نیروی طبقه کارگر صد چندان بشود.

زنده باد اول مه

زنده باد همبستگی طبقه کارگر

## حل مسأله ملی یا حل ملی مسأله؟!

درباره دفاع محمد نبوی  
از فدرالیسم

سیف خدایاری ص ۷

فراکسیونی  
که قربانی

پراگماتیسم حزبی شد

سیف خدایاری ص ۱۰

حاشیه نشینان شکست خورده ص ۱۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

تماس با ما:

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

[agolchini@yahoo.com](mailto:agolchini@yahoo.com)

مسئول روابط عمومی کمیته کردستان:

اسماعیل وایسی

[esmail.waisi@gmail.com](mailto:esmail.waisi@gmail.com)

## مضحکه انتخابات ریاست جمهوری ایران و تکاپوی ناسیونالیستهای کرد

رضا دانش

طبق اعلام رسمی وزارت کشور در ۲۲ خرداد انتخابات ریاست جمهوری ایران روز ۲۲ خرداد ماه سال جاری برگزار میشود. اما رژیم برای گرم کردن تئور انتخابات و ایجاد توهم نسبت به ماهیت حقیقی این به اصطلاح انتخابات و سرکار گذاشتن مردم و منحرف کردن افکار عمومی از چندین ماه قبل به تکاپو افتاده است تا این نمایش مسخره و کم‌دی تکراری را به نام انتخابات و گزینش از سوی مردم و در چارچوب دمکراسی و مردم سالاری دینی به مردم قالب کند. با توجه به مقوله انتخابات در تمام کشورهای تحت سلطه نظام سرمایه داری با انواع سیستم‌های حکومتی از دیکتاتوریهایی آسیایی و آفریقایی گرفته تا حکومت‌های لیبرال و سوسیال دمکرات اروپایی میتوان گفت انتخابات عبارت است از مکانیسم دخالت دادن احزاب سیاسی و مردم در ساختار حکومتی و اداره امور کشور، که معمولاً شامل قوه مقننه یا پارلمان و رئیس قوه مجریه و شوراهای محلی و ایالتی است. در تمامی کشورهایی که انتخابات انجام میشود هیچ ممانعتی برای کاندید شدن وجود ندارد و هرکسی میتواند برای هر پستی خود را کاندید کند.

در ایران تنها کسانی بعنوان نامزد مجوز شرکت در انتخابات را دریافت میکنند که از طرف حکومت و نهادهای امنیتی مورد تایید قرار گرفته باشند و خوش خدمتی خود را قبلاً به اثبات رسانده باشند.

سابقه عدم وابستگی به احزاب اپوزیسیون، التزام و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه از شرایط کاندید شدن در تمامی انتخاباتها است. در انتخابات ریاست جمهوری علاوه بر این شرایط نامزدهای این پست باید مذهب رسمی کشور را نیز دارا باشند.

از همان قدم اول انتخابات یعنی کاندید شدن، نامزد انتخابات با نهادی بنام شورای نگهبان قانون اساسی مواجه میشود. گذشتن از فیلتر شورای نگهبان تنها با تایید وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و دادستانی و... مقدور است.

از گزینش نامزدهای انتخاباتی توسط شورای نگهبان گرفته تا تقبل در رای گیری و شمارش آرا درسی سال گذشته، رویه ای مرسوم بوده که توسط جمهوری اسلامی سرمایه انجام پذیرفته

است. اولین به اصطلاح انتخابات رژیم در ۱۰ فروردین سال ۵۸ به منظور انتخاب نوع سیستم حکومتی صورت گرفت. در این انتخابات بر گه های آرا به دو رنگ قرمز (نه) و سبز (آری) تهیه شده بود. در بین مردم شایع کردند که رنگ قرمز رنگ کافران و رنگ سبز رنگ مسلمانان است و هرکسی خود را مسلمان میدانند باید رنگ سبز را به صندوق رای بیندازد. همگی میدانند

انتخابات در کردستان توسط مردم و احزاب سیاسی تحریم شد اما در اعلام نتایج شمارش آرا اعلام شد ۲/۹۸ درصد جمعیت ایران به جمهوری اسلامی رای مثبت داده اند!!!!

با هر معیاری بسنجیم پروسه انتخابات در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی منطبق با تعاریف ارائه داده شده از انتخابات نیست و بیشتر به گزینش یا انتصاب شبیه است، به همین دلیل باید انتخابات قبلی و آتی جمهوری اسلامی را مضحکه انتخابات و یک نمایش مسخره نامید.

در سالهای گذشته و از دوران ظهور اصلاح طلبان در عرصه سیاست ایران در یک سناریوی تکراری معمولاً با شروع تبلیغات غیر رسمی برای هر انتخاباتی در ایران از سوی هواداران جامعه مدنی و اصطلاح طلبان از یک سو و از سوی دیگر محافظه کاران و اصول گرایان بحث‌های بظاهرتند و سرنوشت سازی بر سر مقوله‌هایی مانند نظارت استصوابی شورایی نگهبان، مردم سالاری دینی، توسعه سیاسی، اقتصادی، خصوصی سازی، فساد مالی و... در میگیرد. رژیم توانسته است با دامن زدن به این بحث و جدلهای بظاهر مهم و در واقع جنگ زرگری بخش زیادی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی خود را سرکار بگذارد.

رژیم اسلامی سرمایه بمانند حکومت سرمایه داران و مدافع و نماینده این طبقه در سی سال گذشته با اعدام هزاران نفر از کمونیست‌ها و آزادیخواهان، با شلاق و شکنجه و زندان و با تمام دم و دستگاه سرکوب سعی کرده است هرگونه مخالفت و اعتراضی را در نطفه خفه کند. دیگر کمتر کسی پیدا میشود که نسبت به ماهیت حقیقی جمهوری اسلامی توهم داشته باشد یا حداقل از کارنامه سی ساله مملو از جنایت و کشتار آن بیخبر باشد. مگر اینکه منافع وی و طبقه اش اقتضا کند خود را به بیخبری بزند. ایجاد توهم نسبت به ماهیت رژیم و مضحکه انتخاباتی و تبلیغ به منظور تشویق مردم به شرکت در این نمایش مزخرف تنها در جهت منافع سران جنایتکار جمهوری اسلامی سرمایه است.

در روزهای گذشته بخشی از ناسیونالیست‌های کرد با بیانیه‌های جداگانه در داخل و خارج کشور هم صدایا سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی و همگام با خامنه‌ای، احمدی نژاد و خاتمی و موسوی و... با شور و حرارت پای به عرصه مجاهدت و تلاش جهت تشویق مردم به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی به منظور احقاق حقوق بورژوازی کرد در غارت و چپاول بیشتر طبقه کارگرو زحمتکش گذاشته اند البته به قول خودشان شرکت بصورت مشروط و هدفمند باید صورت بگیرد.

فعالین و احزاب جنبش ناسیونالیستی در سایتهایی مانند "روزه لات" "بورژوازی لات" و... اقدام به درج مقالات و نوشته‌های زیادی در مورد شرکت مشروط در انتخابات کرده اند.

خواننده با خواندن این مطالب احساس میکند که حضرات درسی سال گذشته درسیاره ای دیگر زندگی کرده و از آنچه بر مردم ایران و کردستان گذشته است خبری ندارند. بعضی از نویسندگان مشکل مردم را تنها عدم شناخت از نامزدهای ریاست جمهوری ذکر میکنند. و همین دلیل لطف کرده و وظیفه راهنمایی هموطنان کردستان را عهده دار میشوند تا فریب اصطلاح طلبان کرد و جبهه متحد کرد را نخورند و به کاندید مورد نظر ایشان رای دهند تا گام به گام به آزادی برسند!! به نیابت از طبقه سرمایه دار کردستان و در جهت منافع آنان مردم را فرامیخوانند در انتخابات شرکت کنند، چه این طبقه نه با موجودیت جمهوری اسلامی و نه با هیچ حکومت استبدادی دیگری مشکل ندارد به شرطی که حداقل خواسته‌های آنان را برآورده کرده و سهمی ناچیز از قدرت را به آنان واگذار و آنان را در استثمار طبقه کارگرو زحمتکش شریک کنند.

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش را مطرح می‌نماید "از جمله خواسته‌های پژاک میتوان به اجرای عملی اصل 15 قانون اساسی و مخالفت با بکاربردن سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح هسته‌ای و آزادی مذهبی اشاره کرد. خواسته‌ها و مطالبات پژاک و سایر احزاب ناسیونالیست کرد خواست و مطالبات طبقه سرمایه‌دار و بورژوازی کرد است و مشخص است در جهت تحقق این خواسته‌ها مبارزه میکنند. پژاک در همین راستا بارها و بارها آمادگی خود را برای سازش با جمهوری اسلامی اعلام کرده است اما تابحال جمهوری اسلامی واکنش مثبتی نشان نداده است. متن این بیانیه نیز نه خطاب به افکار عمومی آن چنان که آمده است بلکه مخاطب اصلی سران جمهوری اسلامی و آمریکا هستند. چون بیشتر این خواسته‌هایی که مطرح شده اند سختی با زندگی روزمره مردم و مشکلات آنان ندارد. صحبت از قبول مشروعیت انتخابات و پویا فشاری بر آزادی مذهب و همزمان مخالفت با پروژه اتمی است. پژاک سعی دارد از نمذ تغییر سیاست‌های آمریکا در قبال ایران کلاهی برای خود بدوزد. فعال دیگر جنبش ناسیونالیستی در مصاحبه‌ای با سایت "بورژوازی لات" در مورد شرکت در انتخابات عقیده دارد که تحریم انتخابات در دوره‌های گذشته از سوی احزاب سیاسی هدفمند نبوده و تنها باعث شده که آمار شرکت کنندگان کاهش پیدا کند. وی عقیده دارد تحریم با شرکت در انتخابات با برگه‌های رای سفید میتوانست دستورالعمل بیشتری برای کردها داشته باشد. وی در بخش دیگری از سخنانش ادامه میدهد "مشخص است انتخابات نهم نه آغاز انتخابات و نه پایان انتخابات در ایران است. تاجمهوری اسلامی هست، انتخابات هست چون انتخابات یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی است و دولت ناچار است برای کسب مشروعیت در داخل و خارج انتخابات انجام دهد." ایشان از اختیارات نامحدود رهبری داد سخن داده و انتخابات را بطور ضمنی فرمایشی قلمداد میکند. اما در همین مصاحبه و درجایی دیگر به خواننده طوری القا میکنند که انگار انتخابات در ایران آزاد است و شرکت کنندگان میتوانند سمت و سوی انتخابات را تعیین کنند. وی با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت را برای کسب مشروعیت ناچار از برگزاری انتخابات میبیند. بر همین اساس توصیه میکنند

**احزاب ناسیونالیست برای دستیابی به قدرت حاضرند با مرتجعترین و عقب مانده ترین نیروها متحد وهم جهت شوند با نمایندگان دون پایه ی رژیم های دیکتاتور و جنایتکار به مذاکره بنشینند و در صورت لزوم حق کمونیستها و آزادیخواهان را کف دستشان بگذارند. بوقلمون صفتی و معلق زدن در مقابل جنایتکاران و دیکتاتورهای تاریخ در بین ناسیونالیستهای کرد تاریخی به قدمت ظهور جنبش کردایه تی دارد. برای دستیابی به آزادی کردستان و تشکیل حکومت بورژوازی کردی به سبک کردستان عراق (بدون کوچترین تغییر مثبتی در سطح معیشت طبقه کارگرو مردم زحمتکش ) میتوان با هر عنصری از اداره اطلاعات و هر جنایتکاری از سپاه پاسداران به مذاکره نشست و در خفا و دور از چشم مردم به سازش و تفاهم رسید.**

و عدم انتخابشان مشخص بوده است. در این دوره باید با کاندیداها در مورد مطالبات و خواسته‌های ملی مذاکره کرده و سپس برای پیروزشدن آنها تلاش کرده و رای بدهیم.

ناسیونالیست‌های کرد به مردم کردستان القا میکنند اصلاح طلبان و جبهه متحد کرد نماینده واقعی مردم کردستان هستند و مردم نباید اجازه دهند که نمایندگان مورد نظر رژیم از این منطقه آرا لازم را کسب کنند. اما از توضیح عملکرد و سابقه امثال ادب، جلالی زاده و... و اختلاف و امتیازات آنها

از سایر مهره های رژیم سخنی نمیگویند. آقایان پس از سی سال بخوبی دریافته اند برای سران جمهوری اسلامی مهم آمار شرکت کنندگان در انتخابات است نه نوع رای‌هایی که به صندوق ریخته میشود. جمهوری اسلامی تنها میخواهد در مقابل حوزه های رای گیری صف‌های طولانی از مردم تشکیل شود. اینکه به چه کسی و کدام کاندید رای میدهند یا به هیچ کدام از نامزدها، اصلاً مهم نیست چون کل نامزدهای انتخابات قبلاً از فیلتر شورای نگهبان قانون اساسی و... گذشته اند و تمامی آنها مورد تایید اطلاعات و نیروهای امنیتی رژیم هستند. در ضمن مقام ولایت فقیه و شورای نگهبان با استناد به قانون اساسی میتوانند کل نهادهای قدرت و قوای سه گانه مقتنه، مجریه و قضاییه را کنترل کنند و تا بحال در بسیاری از موارد به چشم خود این امر را دیده ایم. در قضیه قانون نظارت بر مطبوعات در دوران خاتمی، ولی فقیه (خامنه ای) با فرستادن حکم حکومتی به تمامی بحثها و مذاکرات نمایندگان مجلس شورای اسلامی خاتمه داد و از تصویب قانون فوق جلوگیری کرد. فعالین جنبش ناسیونالیستی بنا به منافع و مصلحت طبقاتیشان و جنبششان عمل میکنند و در همین جهت نمایش و مضحکه انتخابات را به نام انتخابات تحویل مردم میدهند و به مردم فراخوان میدهند که در انتخابات شرکت کنید و نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنید. حزب دمکرات چند سال قبل با همین توجیه مردم را به شرکت در انتخابات شوراها شهر و روستا فراخواند. ناسیونالیست‌ها و فعالین این جنبش از قانون اساسی و اصول مربوط به اختیارات رهبری و انتخابات آگاهی کامل دارند. بدین خاطر این گونه صحبت میکنند چون مسئله آنها زندگی و معیشت مردم و منافع اقشار زحمتکش نیست مسئله اصلی پیشبرد پروژه هایشان و پیدا کردن روزنه‌ای برای شراکت در قدرت از طریق همین قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی**

## کومه له و فدرالیسم اسد گلچینی

سیاست های ما و کومه له در برخورد به مساله ملی، تفاوت بنیادی کمونیسم کارگری با کمونیسم ملی کومه له را نشان میدهد. کومه له همانند تمامی ناسیونالیستهای چپ، مجمع الجزایر خلقهای ساکن در ایران را برسمیت می‌شناسد و برای آن برنامه دارد که حقتشان را باید خودشان تعیین کنند و برای این، خواست "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را در آستین دارد و خود یک نیروی فعاله این خواست در کردستان است، خود را بخش پیگیر این جنبش میداند و مبلغ آن برای دیگر خلقها در ایران است و از این زاویه با دیگر جریانات مشابه و یا احزاب و جریانات بورژوایی فعال در این مبارزه ملل برای حق تعیین سرنوشتشان، حال در هر شکلی که هست، همراهی دارد و از آنجا که سابقه چپ و کمونیستی بر این نیرو سنگینی میکند، مجبور است با ضمیمه کردن خواستهای رادیکال مردم به پرچم ملی گرایانه اش خود را جناح چپ جنبش ملی و بخش پیگیر این جنبش معرفی کند. کمونیسم ما و برنامه کمونیستی ما، خرافه ملی گرایی و ملت سازی و بر این اساس ایجاد خلقها و ملت را برسمیت نمیشناسد، همه ساکنان این کشور را شهروندان آزاد و برابر و متساوی حقوقی میدانند که در یک نظام حکومتی آزاد و برابر، این حقوق برابر باید رعایت شود. برای مساله کرد در کردستان و حل این مساله برنامه مشخص دارد و آنهم طرح رفتارندم و رای مردم به جدا شدن و یا ماندن در چهارچوب این کشور است و بدیهی است که ما ضمن این مبارزه و برسمیت شناسی آن تلاش میکنیم که دولتی سوسیالیستی و آزادیخواه بر سر کار بیاوریم که بدون هیچ چون و چرایی مجری این باشد در عین حال که ما خواهان بیشترین و بزرگترین اتحاد شهروندان ایران بدور از القاب ملی و مذهبی و ... هستیم.

این جوهر فعالیت و سیاست کمونیستی ما در این مسائل و برای رفع ستم ملی و حل کشمکش ملی در هر جایی است که به معضل تبدیل شده باشد. با اتکا به این سیاست ما بر خلاف چپ سنتی و ناسیونالیست دنباله رو خواست و نیاز بورژوازی داخل این "ملت" ها نخواهیم بود و پیگیرانه منافع طبقه کارگر و همه شهروندان را دنبال میکنیم. ما کمونیستها خود را بخشی از هیچ ملتی نمیدانیم و برای رهایی همه شهروندان جامعه از تعصبات ملی و مذهبی و همه قید و بندهای مشابه اینها مبارزه میکنیم. فرق بنیادی کمونیسم ما با کمونیسم و سوسیالیسم کومه له در برخورد به

مساله ملی در همین است.

جدال بی امان ما با خواست فدرالیسم قومی در ایران و دشمنی سرسختانه ما با این سیاست، از همین سیاست کمونیستی ما در قبال ملی گرایی و ملیتها و قوم گرایی در ایران و در کردستان نشأت میگیرد. تفاوت بحث های ما با کومه له در مورد فدرالیسم از همین جاست و از همین زاویه مارکسیستی است که میتوان نشان داد چرا کومه له با فدرالیسم ولی از نوع "خوب" آن مشکلی ندارد. محمد نبوی به طرفداران فدرالیسم حق میدهد هر گاه خواستند سم پاشی کنند اما نوبت به کمونیستها که میرسد که از خود و جامعه دفاع کنند، حمله به آنها شروع میشود. محمد نبوی از رهبران و فعالین کومه له ظاهرا طرفدار فدرالیسم نیست، اما با انتقاد از ما و بحث های کوروش مدرسی همراه با یک دوجین تذکر بی مورد، آنچه را که بیان میکند نمیتواند فاصله زیادی با فدرالیسم داشته باشد. این را همانطور که اشاره کردیم نه تنها از بحث های محمد نبوی بلکه اساسا از سیاست و برنامه حزبی در "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" است باید استنتاج کرد.

### به نکاتی از بحث محمد نبوی بپردازیم

محمد نبوی اصرار دارد بگوید که فدرالیسمی که احزاب دمکرات و زحمتکش می‌خواهند و برای آن کار میکنند، فاشیستی نیست، و کوروش مدرسی و ما دلبخواهی بزرگ نمایی میکنیم و ... محمد نبوی دوست دارد فراموش کند که فدرالیسمی که نه اکنون و بلکه بیش از ده سال است در ایران و کردستان رایج شده است بر اساس قومی است، فدرالیسم قومی است، حتی بر اساس تقسیم جغرافیایی ایران نیست. بر اساس تقسیم ملی و قومی مردم ایران است. بر اساس این است که چه کسانی و در چه منطقه ای کرد و ترک و لر و عرب و ترکمن و فارس هستند. بر همین اساس است که تشکیلات های فاشیستی همانند زحمتکش و الحواز در فدراسیون ملل و ... عضویت دارند و سالهاست بر همین اساس دنبال قدرت و پولند تا راهی برای ممکن شدن این ببانند و به همین دلیل است که هر بار میتوانند در رکاب آمریکا و سیاست های دولت های منطقه باشند. یک کمونیست چگونه میتواند این نقطه حرکت ناسیونالیستها را نادیده بگیرد و وقتی ماهیت فاشیستی آنها را بر اساس تجاربی که انسانیت در این دوره و عصر از سر گذرانده است؟ و نه تنها در نطقه بلکه در عراق و یوگوسلاوی دیده ایم.

یادآوری این مساله برای کارگران و کمونیستها و برای مردمی که از اینها طرفداری میکنند، کار

ماست و باید تاکید کرد، آنچه را که قوم گرایی و فدرالیسم قومی ببار می‌آورد عین فاشیسم است، چرا که تراشیدن قومی گری و ملت تراشی برای مردمی که میتوانند بر احوالی به هفت و هشت منطقه و منتسب به فارس و عرب و کرد و ترک و ... بشود و سازمان و احزاب قومی و افراطی سازمانده این خواستها را هم آماده دارد، در صورت عملی شدن باید در انتظار سناریویی هزار بار دهشتناک تر از یوگوسلاوی باشیم و تکرار این حقایق و فجایع توسط چپ و سوسیالیست ها به زعم اینها بزرگ نمایی است. مشکل محمد نبوی هم باید اینجا باشد که نمیتواند و یا نمیخواهد بداند که چرا تاکید بر فدرالیسم قومی مساوی با تاکید بر فاشیسم است و کسی که طرفدار این فدرالیسم قومی است عمیقا ضد جامعه و ضد انسانیت و مدنیستی است که در جامعه هست. به اصطلاح ملت و قوم هایی که باید در ایران تابع سیستم فدرالی بشوند ابتدا باید بر این اساس یعنی بر اساس ملت و قومی که به آن منتسب میشوند تعیین شوند، یعنی ابتدا همه مردم در این مناطق به خواست فدرالی خود برسند و این چیزی جز راه انداختن حمام خون نیست، این چیزی جز دامن زدن به تفرقه قومی و دلیلی که اتفاقا این سازمانها بر اساس آن بنا شده اند نیست. این مردم باید از روی جنازه یکدیگر رد بشوند تا به این خواست برسند. کرد ها ترک ها را باید از مناطق خود بیرون برانند و ترک ها کردها و عرب ها بنا به دستور سازمانهای فاشیستی که در میانشان هستند را پاکسازی کنند و هر سه فارس ها را قتل عام کنند تا مناطقتشان را از وجودشان پاک کنند، چرا که سالهاست به قول ناسیونالیستها ملت فارس است که بر آنها ستم روا میکند.

کسی که نخواهد این فدرالیسم قومی را به همان شکل که هست کاملا منزوی کند و نخواهد که بداند که چرا یک فدرالیست چپ و یا سازمان متبوعش بر اساس کرد و ترک و عرب سازمان می‌سازد و برای فدرالی شدن آن کار میکند، باید بداند که کمونیسمش و چپ بودنش فقط شعاری بی پایه است و صرفا در فضای چپ برخورداری از نسیم آن شده است. کمونیستی که این را نداند و یا بخواهد آنرا پرده پوشی کند واقعا دست در گردن طرفداران فدرالیسم دارد. کسی که خیال خود را راحت کرده است و میگوید جامعه مرفعی تر از اینهاست که با این فدرالیستها بتواند فاشیسم را بیرون بدهد، یا عمیقا به خواب رفته است و یا نمیتواند از زاویه مردم و کمونیسم به این مساله نگاه کند. این چه معمایی است که هر وقت طرفداران فدرالیسم فعال میشوند، کومه له و قلم بدستانش بیشتر سر را در

مساله ملی می‌داشتید بسیار طبیعی بود که همراه با کمونیست عراقی فعال جدایی بدون چون و چرای کردستان میشدید و این پرچم را تقویت میکردید و اگر این کار را نمی‌کنید، باز هم دلیل را باید بر این گذاشت که از همان ابتدا و تاکنون هم شما طرفدار وضع موجود در کردستان عراق و این "فدرالیسم" آنجا بودید و تا هم اکنون هم هنوز وضعیت در آنجا از نظر شما "نویا" است.

حل مساله ملی به ناسیونالیستها واگذار شده است محمد نبوی در منازعه اصلی اما مساله را آنچنان بهم ریخته است که کسی متوجه نشود. از نظر ایشان کورش مدرسی به حل مساله ملی جواب مارکسیستی میدهد، ولی به نظر ایشان چون برای جنبش انقلابی نقشه ندارد پس برنامه ای هم ندارد که در جامعه کردستان دنبال کند و گویا میدان را برای ناسیونالیسم رها کرده است؟! اینکه محمد نبوی برنامه و سیاست کمونیستی ما را نمی‌بیند، مشکلی است که کمونیسم ایشان دارد. ما برای همه کارگران در ایران، برای همه شهروندان در ایران، برای همه زنان در ایران، برای همه کودکان، برای سیاست و اقتصاد در ایران و برای حل مساله کرد در ایران و هر مصیبت و معضلی که سرمایه داران و رژیمشان بر طبقه ما و این مردم در این چهارچوب تحمیل کرده اند، برنامه داریم و در هر عرصه و میدانی در این مبارزه نقشه پیشروی و پیروزی و قدرت سیاسی را در دستور داریم. لطفاً به این سطور از محمد نبوی مراجعه کنید و ببینید که راه حل، حق رفتارند و جدایی، برای مردم در کردستان راه حل کمونیستی است و یا برنامه برای جنبش انقلابی کردستان که کومه له می‌خواهد در برابر فدرالیسم سازشکار، فدرالیسم پیگیرش را نمایندگی کند؟

"در جنبش انقلابی کردستان کاملاً بی برنامه اید. فرمول بندی شما مبنی بر ارتباط، و خود مساله ملی، حق رفتارند و جدایی به معنی سیاسی آن، فقط یک فرمول بندی کلی است و در واقع فقط وظایف انتر ناسیونالیستی کمونیستها را قبل از بروز مساله ملی، یادآور می‌شود. در کردستان، این جنبش وجود دارد و لازم است کمونیست ها برای افشای ناسیونالیسم به فرمول بندی کلی اکتفا نکنند و برنامه مدون خود را برای حاکمیت انقلابی مردم در تقابل با فدرالیسم سازش کار داشته باشند"

آنچه کومه له اساس برنامه و فعالیتش در کردستان است در همین مساله "حق تعیین سرنوشت ملتها است!"

از این زاویه است که در ایران ابتدا ملت ها هستند که برای این سازمان به اصطلاح کمونیست و کادرهای مطرح است و آنگاه طبقه کارگر هم بخشی از این ملتها خواهد شد و طبقه کارگر نیز به مجموعه کارگران ملت‌های مختلف تقسیم میشوند و از این زاویه همه چیز مهر ملی و قومی می‌خورد و کومه له هم همچون همیشه در رکاب ملی گراها همراه با نقد خانوادگی و "دیالوگ کمی انتقادی" که ما شاهد تکرار مکرر موارد آن هستیم و آخرین مورد آن سکوتشان در برخورد به تشکیل اتحادیه ملایان در کردستان است، قبل تر برخوردشان به مساله زندانیان کرد بود، و قبلاً هایش ...

است. این دیگر جنگی نبود که صدام با مردم کرده باشد و یا در حمله مستقیم آمریکا یا هر دولت دیگری ایجاد شده باشد. این آن باروت قومی و مذهبی بود که چاشنی آن زده شد. این برای شما ناروشن است؟ این برای شما ناروشن است که اگر در ایرانی که نه دو و سه بخش از مردم کرد و عرب و شیعه، بلکه هفت و هشت منطقه و قوم و مذهب تراشیده شده و آماده وجود دارد؟ سازمانهای سیاسی و مسلح هم دارند و تلویزیون و پول هم در اختیار دارند؟ رژیم فاشیست اسلامی هم آنچنان دماری از مردم در آورده که احتمال حمایت از هر جماعتی که برای تضعیف و یا سرنگونی آن ممکن است را دارند و ...؟ خوب این چیزها شرایطی خوفناک تر از آنچه در عراق گذشته است و ممکن است در ایران ایجاد شود برای شما درست نمی‌کند و به همین دلیل است وقتی که طرفداران فدرالیسم فعال میشوند نمیتوانید در برابر آنها بایستید و چشم انداز واقعی که آنها ترسیم میکنند را به مردم بگویید. تا جایی هم که به کردستان عراق مربوط است، دقیقاً مربوط به این است که از زاویه چه کسی دارید حرف می‌زنید. اولاً لازم است این را یادآوری کنیم که تا هم اکنون و 6 سال هم که گذشته است فدرالیسم موجودیتی واقعی نداشته است مگر اینکه شما بخواهید و دوست داشته باشید آنرا اینطور بنامید. این فدرالیسم جایی هم برسمیت شناخته نشده است و راه حل مردم در این منطقه همانطور که 12 سال قبل منصور

حکمت گفت جدایی آنها از عراق و پایان دادن به مصیبتی است که این مردم ده ها سال است میکشند. مشکلات این کار بسیار کمتر از بلایایی است که در چند دهه گذشته روی داده است و برای آینده هم باقی خواهد ماند. این راه حلی برای رفع ستم ملی است و نه شمشیر داموکلسی که بر سر کردستان نگاه داشته شده است. "دوست سوسیالیست!"، آنچه در کردستان عراق و در رابطه با حکومت مرکزی میگذرد یک توافق و سازش بی سرانجام است و این همان چیزی بود که رهبران ناسیونالیست کرد هم دنبال بودند. بر اساس این الگو به تدریج دارند برای مناطق کردنشین دیگر هم نقشه میریزند!

ثانیا اگر به زعم خودتان مدعی هستید از سوی مردم ستمدیده حرفی می‌زنید، باید متوجه باشید که الان در کردستان عراق ستم ملی در کار نیست اما آیا تغییری در وضعیت سخت مردم و مناسبات ظالمانه سیستم سرمایه داری در این جامعه دیده شده است؟ خوب این حق تعیین سرنوشتی است که شما در ایران دنبال میکنید و برای فدرالیسم مورد علاقه شما هم همین است؟ اگر شما برنامه و سیاست کمونیستی در مورد

لاک فرو می‌برند و حتی به ما حمله میکنند و ظاهراً ما را بیشتر "افشاء" میکنند. راز این مساله در همان اختلافات بنیادی ما با کومه له است.

### توهین به ملت

محمد نبوی ادعا میکند که کورش مدرسی به ملت توهین کرده است چرا که او گفته است هر کس در مقابل چشم انداز فدرالیسم نایستد شرف ندارد. خوب چشم انداز فدرالیسم قومی از نظر محمد نبوی لابد جالب است و یا اینکه کاملاً در برابر فعالیت‌های فدرالیست های قومی خلع سلاح و یا مسموم شده است که به ما میگوید بزرگنمایی میکنیم و میگویید "احتمال وقوع مسایلی را میدهند که تقریباً منتفی است". محمد نبوی خودش هم تاکید میکند که سازمانهایی بزرگ و کوچک از خوزستان تا کردستان هستند که برای فدرالیسم می‌جنگند. مشکل او این است که ابتدا می‌خواهد خواننده مطلبش با حذف و یا اغماض کلمه "کوچک و ناچیز" قومی، بعنوان صفت این فدرالیسم مسموم شود تا بعداً نشان دهد که این ما هستیم که بزرگ نمایی میکنیم. ولی انصاف بدهید، دوست گرامی! این سازمانها در صف مقدم این نبردشان بر علیه مردم و آزادیخواهی و کمونیسم تر تلاشتان و شما اینها را نمیتوانید ببینید و درک کنید چون بالاخره اشتراکاتی دارید. اما برای ما و مردم و جامعه بسیار مهم است که این موجودیت ها و فعالیتها و چشم انداز آنها در رابطه با مصیبت هایی که میتوانند بیاروند چه خطرناکند. و در برخورد به آنها بسیار حساسیم. همانطور که در مورد ظهور و سقوط سازمان زحمتکشان حساس بودیم و اینها را منصور حکمت گفت و جریان شما باز هم پاسیو و لاقید آن را بزرگ نمایی و ... خواند.

فدرالیسم برای محمد نبوی بالاخره باید تقدسی داشته باشد که اگر ما بگوییم، مردم به طرفداران فاشیسم نیونید و انسانیت و حرمت خود را نگاه دارید انگار کفر شده است.

### فدرالیسم در عراق

در این مساله نباید تردید باشد که تقسیم مناطق و مردم بر اساس ملت و مذهب از طرف آمریکا و غرب و ناسیونالیستهای قومی و مذهبی ها در عراق دستکم برای مناطق جنوبی حمام خون لازم رافراهم کرد. بر اساس دسته بندیهای های قومی و مذهبی تراشیده شده و جنگهای آنها آمار کشته شدگان در فاصله رفتن رژیم صدام تا کنون (شش سال) به بیش از ۱۰۰ هزار نفر رسیده

### مضحکه انتخابات ریاست جمهوری

تغییر مثبتی در سطح معیشت طبقه کارگرو مردم زحمتکش ( میتوان با هر عنصری از اداره اطلاعات و هر جنایتکاری از سپاه پاسداران به مذاکره نشست و درخفا و دور از چشم مردم به سازش و تفاهم رسید. سران احزاب ناسیونالیست کرد بارها و بارها برای رسیدن به قدرت به آستان بوسی قدرتهای مختلف سرمایه سرک کشیده اند اما تا کنون این چاکرمنشی بدلیل عدم انطباق این سیاستها و اهداف با منافع و سیاستهای امپریالیستی غرب به سرانجام نرسیده است و قومپرستان کرد از طرف بانیان نسل کشی و جنایت به بازي گرفته نشده اند. وارونه جلوه دادن حقایق و ایجاد توهم در میان توده های کارگرو زحمتکش و تشویق مردم به شرکت در انتخابات فرمایشی رژیم در جهت منافع جمهوری اسلامی و در راستای اهداف بورژوازی کرد است. طبقه کارگرو زحمتکش هیچ منفعت مشترکی با سرمایه دار و احزاب ناسیونالیست کرد ندارد. جمهوری اسلامی سرمایه مسبب و عامل بدبختی و فقر و فلاکتی است که سی سال است گریبان طبقه کارگرو را گرفته است. برای رفع هرگونه تبعیض و بیعدالتی و محو کامل

برای ناسیونالیستها امرهایی زن و جنبش آزدیخواهی و برابری طلبانه زنان اهمیتی ندارد مگر این که در خدمت اهداف قومپرستانه و در جهت منافع بورژوازی کرد باشد، ملاک سنجش و ارزشیابی جنبشهای اجتماعی و اعتراضات مردمی همخوانی با این سیاستها است. سیاستهایی که مبنای آن سهم خواهی و شراکت در قدرت است.

احزاب ناسیونالیست برای دستیابی به قدرت حاضرند با مرتجعترین و عقب مانده ترین نیروها متحد و هم جهت شوند با نمایندگان دون پایه ی رژیم های دیکتاتور و جنایتکار به مذاکره بنشینند و در صورت لزوم حق کمونیستها و آزدیخواهان را کف دستشان بگذارند. بوقلمون صفتی و معلق زدن در مقابل جنایتکاران و دیکتاتورهای تاریخ در بین ناسیونالیستهای کرد تاریخی به قدمت ظهور جنبش کردیایه تی دارد. برای دستیابی به آزادی کردستان و تشکیل حکومت بورژوازی کردی به سبک کردستان عراق (بدون کوچکترین

هر وقت آنها را فدرالیسم آنها را نقد میکنیم و فاشیست میخوانیم صدایتان در میآید. حساسیت مشترکتان، حساسیت هم جنبشی بودن و از زاویه ملی است.

فرق ما با شما این است که شما عملاً بخشی از جنبش ملی هستید و از زاویه بخش پیگیر و "کارگری" آن برای خواستهایی که در برنامه تان دارید، مبارزه میکنید. اما ما هیچ منفعتی در جنبش ناسیونالیستی نداریم و فلسفه وجودیش را متناقض با انسانیت و کارگر و کمونیسم میدانیم.

یکی از معضلات بخشی از کارگران و جنبش کمونیستی در کردستان این است که کماکان کومه له را (با 5 سازمان و 1 طیف رنگین کمانی) با عنوان سازمان کمونیستی و برابری طلب و یا در برگیرنده آن سابقه قدیم، را در ذهن دارد. این چیزی است که باید تغییر کند و تا زمانی که این چنین باشد کارگران و بسیاری از کمونیستها به تاثیر از کومه له جدید در کردستان گرفتار آمده و آراء و عملکرد ناسیونالیستی اند آنطور که شما هستید.

**نه قومی،  
نه مذهبی،  
زنده باد  
هویت انسانی!**

متساوی الحقوق نداریم. ما مشوق جدایی مردم از هم بر اساس قوم و ملت و مذهب نیستیم. از نظر ما کارگران میهن ندارند و اگر اینطور است نمیتوانید شما ابتدا آنها را به ملت و بعد به کارگر تقسیم کنید و کارگران را مدافع پیگیر مساله ملی بکنید و این آرزویی است که شما و دیگر طرفداران حق تعیین سرنوشت دنبال میکنند. برنامه شما برای حاکمیت مردم در کردستان همین است. شما از همین زاویه است که خود را هم خانواده با دیگر ناسیونالیستها مینمایید. از این زاویه است که حتی ممکن است با فدرالیستی ها مشکلی نداشته باشید و همانطور که میبینیم نمیتوانید قومی گری برجسته آنها را ببینید در حالی که میتوانید تلاش آنها برای حق تعیین سرنوشت را ببینید. براساسی برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت شما با فدرالیسم آنها مثلاً در خوزستان اصلاً تناقضی دارد.؟ اگر قرار باشد برای خلق عرب حقی در تعیین سرنوشت قائل باشید، اگر این حق به نیروی فعاله کنونی یعنی سازمان موجود فاشیستی الاحواز رسید، چه میکنید؟

بر اساس دیدگاهتان، در کردستان با حزب دمکراتها و شاخه های سازمان زحمتکش فعاله جنبش ملی مجبورید همراهی کنید، چون خودتان را بخش پیگیر این جنبش میدانید و برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت یک احتمال قوی از کانال فدرالیسم و خودمختاری است، مجبورید، همراهی کنید و از این نظر است که برای شما مشکلی نخواهد بود که قومی گری اینها و فاشیست بودن برخی از این سازمانها را نادیده بگیرید. مگر نه این است که بالاخره اینها برای رفع ستم ملی مورد نظر شما مبارزه هم میکنند و مدافع فدرالیسم قومی هستند و این از نظر شما اختلاف عمیقی نیست. به همین دلیل

برسمیت شناختن مجمع الجزایر ملل ساکن ایران که بنا به تعریف باد زدن هویت کردو ترک و فارس و بلوچ و عرب و ترکمن و ... است از برنامه کمونیستی ما 15 سال است برداشته شده است و مبنای اختلاف ما با کومه له و این نوع کمونیستها همین است. ما ملیت سازی و ملت ها را برسمیت نمی شناسیم همانطور که خدا را موهوم میدانیم. ما به تعریف و تقسیم بندی انسانها به ملت ها عقیده ای نداریم و بطور واقعی مشکلات و مسایل پیشروی طبقه کارگر برای رسیدن به جامعه ی آزاد و برابر و سوسیالیستی را دنبال میکنیم. ما ملت ها را خلق نمیکیم و به ملت های تراشیده شده معتقد نیستیم و حقی هم برای آنها برسمیت نمی شناسیم.

ما کمونیستیم و انسان و انسانیت و آزادی و برابری و عدالت مبنی موجودیت ما بوده است و جامعه طبقاتی است و طبقه کارگر و جنبش این طبقه فلسفه وجودی مبارزه ما برای رهایی جامعه است. ما کمونیستهای پیگیر در مبارزه ملی نیستیم. ما کرد و ترک و فارس نیستیم و بعد کمونیست. و این اساس اختلاف ما با شما و همه طرفداران حق ملل در تعیین سرنوشت ملتهاست. ما در واقع در کردستان مبارزه مردم برای رفع ستم ملی را میبینیم. ما برای این راه حل داشته و داریم و در این منطقه هم بعنوان نیروی جدی و مهم در مبارزه ایم و در این مبارزه مردم را برای پیشبرد استراتژی و برنامه ای که داریم میخوانیم سازمان بدهیم.

و برای رفع معضل ملی راهی واقعی و درست جز رفتار مردم به حق جدایی و یا ماندن با دیگر بخشهای مردم ایران بعنوان شهروندان

## حل مسأله ملی یا حل ملی مسأله؟ در باره دفاع محمد نبوی از فدرالیسم

### سیف خدایاری

مقابله با سناریوی سیاه و جلوگیری از گسترش اندیشه نفرت قومی و هر سناریویی که انسانها را در قالب های بورژوازی و دسته بندی های فرصت طلبانه قرار دهد در چند سال اخیر یکی از پرنسپ های ثابت جنبش کمونیسم کارگری بوده است. در این مدت کمونیسم کارگری توانسته است آگاهی عمومی برای مقابله با طرحهای قدرت طلبانه نوچه های دموکراسی بورژوازی را در جامعه بالا ببرد، علاوه بر این حزب حکمتیست با تشکیل گارد آزادی آمادگی نسبی برای مقابله با چنین سناریویی در جامعه ایجاد کرده است. میرمیت مقابله با چنین سناریویی دقیقاً در ابعاد جنایاتی نهفته است که در سه دهه اخیر دنیا به چشم خود دیده است.

در مصاحبه اخیر کورش مدرسی با سایت بیان ضرورت مقابله با این خطر بالقوه به جامعه یادآوری شده است، در این میان افرادی به خاطر خصومت نهادینه شده سازمانشان با کمونیسم کارگری با هر اظهار نظری از جانب شخصیت های کمونیسم کارگری برآشفته می شوند و ناشیانه در مقابل آن موضع می گیرند. محمد نبوی از سازمان کومله عزیزان ما نوشته ای در مقابل دیدگاههای روشن کمونیسم کارگری و سخنان کوروش قرار گرفته است که خود نوشته محمد نبوی تأییدی دوباره بر اصولی بودن دیدگاه کمونیسم کارگری درباره ملت و ناسیونالیسم است.

محمد نبوی در نوشته اش همه صداقت و جوانمردی و پهلوان منشی را جمع کرده است تا اخلاص خود را به کارگران کرد نشان دهد و در مقابل کمونیسم کارگری را در دادگاه خلق کرد به خاطر موضع روشن و دیدگاه منطقی و انسانی نسبت به پروژه ملت سازی ناسیونالیسم کرد در دستگاه قراضه فدرالیسم که زندگی میلیونها انسان را در ایران تهدید می کند به محاکمه می کشد. صرفنظر از عدم انسجام نوشته محمد نبوی که ناشی از تشتت فکری و برآشفته نگویی نویسنده آن است به بررسی مواضع او در این نوشته می پردازم.

هر کس این مصاحبه را بخواند، اگر کینه ای از کمونیسم کارگری به دل و ریگی به کفش نداشته باشد به سنجیده بودن و منطقی بودن آن اقرار می کند. مسأله اول که محمد نبوی را آشفته کرده است

این گفته کورش مدرسی است که فدرالیسم نمی تواند و نباید از سوی کمونیستها به عنوان آلترناتیو سیاسی ایران به جامعه معرفی شود و باید در مقابل آن ایستاد چرا که تبعات آن را حداقل در عراق و یوگسلاوی دیده ایم. برای اینکه محمد نبوی به اشتباهات سیاسی خود در این نوشته پی ببرد بهتر است دوباره نگاهی به استدلالات ضعیف خود بکند.

الف) کورش مدرسی فدرالیسم قومی را با فاشیسم یکسان می بیند و محمد نبوی این استدلال را نمی پذیرد و آن را فاقد پایه علمی! میداند از کورش برای اثبات صحت گفته هایش استدلال می خواهد. علاوه بر این محمد نبوی رندی به خرج می دهد و طرفداران فدرالیسم را به حزب دموکرات و دو شاخه از کومله محدود می کند.

اگر محمد نبوی انصاف یک ناظر تلویزیونی رویدادها و نه الزاماً فعال سیاسی یک سازمان را داشته باشد، زنده ترین مدرک جنایات قومی را در 20 سال گذشته در کانال های تلویزیونی دیده است؛ از ناگورن و قره باغ گرفته تا یوگسلاوی و رواندا و افغانستان و عراق امروزی هر جا هویت های کاذب قومی، زبانی و دینی برای انسانها تعریف شده است در کوتاهترین زمان بزرگترین فاجعه بشری روی داده است. قتل عام یک میلیون نفر در رواندا کمتر از صد روز طول کشید؛ در حالیکه یک هفته قبل از شروع این تراژدی، قربانی و متهم در همسایگی هم بدون کمترین کشمکش خاص قومی مانند هر جای دیگر دنیا زندگی می کردند و از هم پول قرض می گرفتند. در عراق بوی باروت و خون به بخش لاینفک زندگی مردم در این کشور فدرال تبدیل شده است. طبق آمارهای رسمی در 6 سال گذشته حدود 160 هزار نفر در درگیریها و انفجارات هر روزه کشته شده اند. محمد نبوی خواه بخواهد این جنایات را فاشیسم بخواند خواه توسعه دموکراسی تغییری در صورت مسأله ایجاد نمی کند. این جنایات در جلو چشمان هزاران و میلیونها انسان زنده و البته انساندوست روی داده است و مرثیه سرایی پس از این جنایات کمترین نفعی به حال این قربانیان نداشته است. تطبیق مشخصات فاشیسم با پروسه زنده کردن هویت قومی که زمینه و پیش نیاز اصلی چنین جنایاتی است، نیاز به مدارک و استدلال بیشتری ندارد. اگر فاشیسم نسخه منسوخ چنین جنایاتی باشد بی شک فدرالیسم قومی یا فرهنگی و هر چه طراحان آن نام نهاده اند، ورژن جدید و آپدیت شده با کارایی و امکانات بیشتر است. کمترین میزان کارایی این نسخه از فاشیسم در همین وضعیت بچشم می خورد؛ فعال کمونیست ما به دفاع از آن برخاسته

است! در این خصوص که طرفداران فدرالیسم در کردستان ایران فقط چند گرایش سیاسی هستند آقای محمد نبوی کف نفس بخرج داده است چون در سر دیگر معادله دهها سازمان و فرقه قومی هستند که همصدا با دموکراسی خواهان کرد کنگره ها برگزار می کنند و عکس های یادگاری می گیرند. اگر محمد نبوی این عبارت را برای تطهیر سازمان متبوعشان آورده اند، باید گفته شود که رادیکال ترین بخش کومله های فعلی که آخرین تصفیه سیاسی را دو ماه پیش بر بستر همین مسائل پیش پا افتاده از سر گذراند با عملکرد تاکنونی شان که انعکاس آن را در دفاعیات پوپولیستی و شبه سوسیالیستی امثال نبوی می بینیم، عملاً در کمپ هواخواهان فدرالیسم قرار گرفته است.

ب) کورش مدرسی نتیجه فدرالیسم قومی در ایران را از عراق مصیبت بارتر می بیند و محمد نبوی این را قبول ندارد چرا که جامعه کردستان را از آن مترقی تر می داند. از آنجا که قلمرو انسانیت به یک منطقه جغرافیایی محدود نمی شود و کمونیسم کارگری وجود انسانهای زنده را ملاک فعالیت سیاسی خود قرار می دهد، بر خلاف آقای نبوی که سرنوشت کردستان ذهنی اش برایش مهم است جنبش کمونیسم کارگری کلیه انسانهای زنده حداقل در جغرافیای ایران را در چهارچوب فعالیت سیاسی اش قرار داده است و نمی خواهد به قیمت ساختن بهشتی! در یک محدوده جغرافیایی، جهمی وسیعتر در کنار دست خود بسازد. از این که در ایران به یمن حضور طیف وسیعی از انسانهای آگاه و کمونیست امکان رشد فاشیسم تا حدودی منتفی است جای خوشبینی و امید فراوانی است. اما این تصویر آنچنان که محمد نبوی می گوید چندان هم شفاف نیست، در همین سرزمینی که نبوی ادعای مترقی بودنش را دارد متأسفانه هر روزه زنی به خاطر مشکلات زندگی در همین جامعه که بخشی از آن مشکلات ناشی از وجود خرافات و ناموس و صد البته جزء لاینفک جزای هویت های کاذب قومی و دینی افراد است، کشته می شود یا خودسوزی می شود! متأسفانه ناسیونالیسم و فاشیسم در این سرزمین از کمونیسم سابقه درخشانتری! دارد و شاعران ملی و وطن پرست حماسه تفنگچی های ملی خود در سلاخی عجم ها را به شعر و ترانه تبدیل کرده اند. در همین سرزمین مترقی درست یکسال پیش گلوی انسان آزادیخواه با تیغ تیز اسلام بریده می شود. جنگ قومی و طایفه ای در همین جغرافیای ذهنی که شما به عنوان کردستان به مخاطبان خود معرفی می کنید هر ساله قربانیان بی شماری می گیرد. در کرمانشاه

جنگ بین دو طایفه در پاییز گذشته چندین کشته بر جای نهاد. در اسفند گذشته در اندیشک ۱۲ نفر قربانی جنگ طایفه ای شدند. برای اطمینان خاطر انسانهای متوهم به مدرن بودن فدرالیسم و مترقی بودن جامعه کنونی باید گفت برای عروج فاشیسم فرمول و قاعده خاصی وجود ندارد و سرم خاصی برای واکسینه کردن مردم در برابر تعصبات قومی کشف نشده است. با وجود این واقعیات چرا باید محمد نبوی از هشدار یک کمونیست نسبت به امکان عروج جنگ های قبیله ای نگران باشد! گیرم که در ایران فاجعه آنقدر هم غلیظ نباشد که به نظر من با توجه به ابعاد تأسف بار زندگی مردم در سایه جمهوری اسلامی بسیار خشن تر خواهد بود. فی الحال در ایران جنایت، قتل های فجیع به امر روزمره تبدیل شده است و متأسفانه دیگر کسی از شنیدن خبرهای دهشتناک تعجب نمی کند و به الطاف وجود جمهوری اسلامی بوی خون و جنایت به مشام انسانهای قربانی این نظام خیلی آشناست، آیا با این وصف آمادگی کمونیستها برای مقابله با سناریوی سیاه ناشی از عشق آنها به انسانیت است یا کاشتن تخم دبیینی در میان ابواب جمعی یک ملت؟ ما کمونیستها هر درجه از جنایت را محکوم می کنیم و برای مقابله با آن تمام توان خود را بکار می بریم. برای ما آمار و ارقام کمتر یا بیشتر در مورد میزان جنایات هیچ توجه انسانی ندارد و نباید کمترین میزان جنایت را در پروسه ای که می توان از همین امروز در مقابلش ایستاد از سناریو نویسان خوشبختی اقلیت و تباهی اکثریت پذیرفت. برای ما کمونیستهای دخیل در سرنوشت جامعه، انسانها آمار ثبت احوال و تعدادی شناسنامه نیستند که با کم شدن تعدادی از این شناسنامه ها بی تفاوت به تغییرات اجتماعی، به کار خود در تاریکخانه تاریخ ادامه دهیم.

پ) کورش مدرسی به مردم در برابر احتمال وقوع چنین سناریویی هشدار می دهد و محمد نبوی شرف مردم را بهانه ضدیت با کمونیسم کارگری قرار می دهد. البته منظور کورش مدرسی از کلمه شرف همان چیزی نیست که نبوی آن را بهانه پروپاگاند علیه کمونیسم کارگری قرار می دهد. بنظر می آید کاربرد کلمه شرف از سوی کورش مدرسی با توجه به عطف آن در همان جمله که وجدان است، شرافت انسانی باشد نه شرف که این یکی ترمی است که ناسیونالیسم و بالاخص ناسیونالیسم کرد برای توصیف حق مالکیت جنسی بر برده های جنسی به کار می برند. اینجا من بر عکس محمد نبوی دفاع از شرف انسانها را بهانه هجوم به کورش قرار نمی دهم و همصدا با کورش و

تمام انسانهای شرافتمند و کمونیست اعلام می کند که فدرالیسم قومی و قوم گرایی در تضاد با خوشبختی و شرافت انسانی است و تمام انسانهای شرافتمند را برای مقابله با این سناریوی احتمالی فرا می خوانم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند.

بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد.

مساله کرد

نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت میشناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان حل فوری مساله



نقل قولها و نقل قول سایر افراد ما با متانت و خویشتن داری کمونیستها برای جلوگیری از تشنج از طرفی و حفظ حداقلی از ماهیت کمونیستی سازمانی که بنا بتعریف تا آن زمان بزرگترین حزب کمونیستی در ایران بود روبرو هستیم. نقل قول نبوی از هر دو نفر اتفاقاً کمک زیادی به روشن شدن مسأله برای من هم بود و از این بابت از آقای نبوی تشکر می‌کنم. برای یادآوری تاریخ! به محمد نبوی باید گفت این بیانات رفقای کمونیسم کارگری در شرایطی بود که هنوز مهتدی، ایلخانی زاده و دیگران پرچم مبارزه با کمونیسم را آشکارا بلند نکرده بودند اما از سنگر سوسیالیسم و در سایه فرمول نامتعیین **حق ملل در تعیین سرنوشت خود** به دستاوردهای کمونیسم تعرض می‌کردند. هنوز مهتدی توبه نامه و انزجارنامه از کمونیسم را با صدای بلند قرائت نکرده بود، هنوز ..... در آن ایام تاریخی اما رهبران کومه له به سبک و سیاق امروز در شکاف های منطقه ای و تحولات جهانی دنبال یافتن دوستان حال و آینده و منطبق کردن سوسیالیسم با افکار جامعه و نیازهای جغرافیایی بود. زمینه های انشعاب و انحلال حزب کمونیست ایران هم نه در سخنرانی انجمن مارکس منصور حکمت بلکه در پراتیک ناسیونالیستی 10 ساله حکا پس از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران باید جستجو کرد. فقط از ذهن یک دانی جان ناپلئون بر می آید که رویدادهای ناسیونالیست مدار کومه له بعد از سال 70 را به جریان کمونیسم کارگری ربط بدهد چرا که واقعیت چندین بار گویاتر از مکشوفات و مشکوفات دانی جان ناپلئون با ما سخن می گوید. در خاتمه محمد نبوی چند جمله مداحی درباره کومه له آورده است تا بدین طریق دفاعیه ای بر وجود کمونیسم در کومه نوشته باشد و البته به سبک چپ سنتی به سنوات خدمتی و طول و عرض سازمان و خلوص و تواضع و کارگر پسند بودن آن پناه برده است. برای آرامش خاطر محمد نبوی و دوستانش باید گفت من هم از این همه طول و عرض کمونیستی در کومه خوشحالم و آرزوی یافتن شکل هندسی شناخته شده برای آن همه طول و عرض می‌کنم.

آنهم با مراجعه به رأی معتبر همان مردم و آنهم در فضایی نسبتاً آرام و سالم سیاسی نه بلبشوی آناژشی وار به رسمیت می‌شناسد. در مورد ایران و تا زمان نگارش برنامه یک دنیای بهتر، مسأله کرد در ایران از پتانسیل منفی چنین وضعیتی برخوردار بوده است. بنابراین برنامه کمونیسم کارگری در قبال مسأله ملی برخلاف ادعای محمد نبوی کاملاً روشن است و نه تنها مغایرتی با نظر رهبران کمونیسم مانند مارکس و لنین ندارد بلکه به مراتب از برنامه آنها کامل تر و پویاتر است. بقیه ثانیاً ها و ثالثاً های نبوی در این بخش به منظور شانناژ کردن کمونیسم کارگری فاقد ارزش درخور برای جواب دادن به آن است و من از آن صرف نظر می‌کنم. با این توضیح کوتاه که استفاده نبوی و شرکا از ترم پرطمطراق « جنبش انقلابی کردستان » که بزعم محمد نبوی هنوز پایه مادی آن احتمالاً مسأله ملی باشد و مصادره کردن بخشی از تاریخ جنبش کمونیستی در ایران از سوی کومه له در دو دهه گذشته فقط مراجعه به انبار تاریخ برای ساختن وجهه سیاسی است که کومه له امروزی در این زمینه گوی سبقت را از همه جریانات پوپولیستی بریده است.

دومین مسأله که بیشترین خشم محمد نبوی از جوابهای کورش مدرسی به سایت بیان را برانگیخته است مربوط به این گفته کورش است که حزب کمونیست ایران را منحل شده و فرمالیته خوانده است. طبیعی است که منظور کورش از انحلال حزب کمونیست ایران کاراکتر کمونیستی سازمانی است که به این نام به جامعه معرفی شد و تا چند سال بعد از تشکیل آن حامل این کاراکترها و خصوصیات بود نه الزاماً جنبش کمونیستی در کردستان. اگر اعلام این واقعیت به مذاق افرادی مانند محمد نبوی خوش نمی آید، کافی است به همان انبان تاریخی سری بزنند و تاریخ کومه له را در سه دهه گذشته بصورت ابژکتیو بررسی کنند. طرفه اینجاست که محمد نبوی برای رد ادعاهای کورش مدرسی مبنی بر شیفت کومه له از جریانی کمونیستی به جریانی آغشته بر داده های ناسیونالیستی به نقل گفته های منصور حکمت و کورش هنگام ترک حزب کمونیست ایران مراجعه می‌کند. در این

کرد در ایران از طریق برگزاری یک رفراندوم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این رفراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در رفراندوم، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویاً محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مسأله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دانمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخصصات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکنند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هر نوع ترتیباتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفاً بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجراء گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میدانند.

بدیهی است با توجه به برنامه، هر جا بورژوازی توانسته باشد هویت کاذب ملی را به جای هویت انسانی آنها نشانده باشد، برای تخفیف مصائب «ملت» زیر دست، تشکیل دولت مستقل - و نه فدرال و خودمختار - را

**به، گارد آزادی  
به پیوندید!**

## فراکسیون که قربانی پراگماتیسم حزبی شد

### سیف خدایاری

اخراج تعدادی از اعضای حزب کمونیست ایران از این حزب، بار دیگر ضرورت بازنگری به تاریخ کومله و حزب کمونیست ایران را برای «طیف چپ» و بالاخص کمونیسم کارگری به وجود آورده است. از آنجا که کمونیسم کارگری پیگیرترین جریان کمونیستی در ایران بعد از انقلاب 57 بوده است و بخشی از تاریخ این جریان با کومله گره خورده است، سرنوشت کومله و پیامدهای سیاسی آن بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری همواره مورد توجه این بخش از جنبش کمونیستی قرار گرفته است.

روشن است که هر جریانی متأثر از پایگاه طبقاتی خود رویدادهای سیاسی را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهد؛ اگر برای ناسیونالیسم کرد تحولات درونی کومله و شیفت بخشی از آن از به ناسیونالیسم خوشایند و مورد تشویق قرار گرفته است به همان نسبت برای کمونیسم کارگری و دخیل در تحولات سیاسی ناخوشایند بوده است. من هم دیدگاههای شخصی خود نسبت به این رویداد سیاسی را بیان می کنم.

1 - ظاهراً حزب کمونیست ایران - کومله برای دفاع از هویت سیاسی خود دست به این اقدام زده است. با بررسی نوشته ها و یادداشت ها و مصاحبه های متعدد افرادی که خود را منتسب به فراکسیون می دانستند ، اختلاف نظر حادی بین این فراکسیون و رهبری کومله وجود ندارد. حداقل و به صورت فرمالیته این افراد خود را «کمونیست» می دانند و می خواهند «کمونیسم» خود را در چهارچوب یک منطقه جغرافیایی ! تعریف کنند. این افراد هنوز پرچم ضد کمونیستی را علناً و بطور مستقیم بلند نکرده اند و در مقایسه با رهبری حزب کمونیست کمتر «کمونیست» نیستند. من بدون اینکه بخواهم دیدگاههای شبه ناسیونالیستی

فراکسیون فعالیت بنام کومله را نقد کنم، تفاوت ماهوی در پراتیک آنها با حزب کمونیست ایران نمی بینم. فعلاً هر دو دسته پراتیک را در فراموشخانه اردوگاهی به آینده ای نامعلوم و تحولات منطقه ای سپرده اند. تحولاتی که با شکست افق آمریکا مدار و رویای طرح خاور میانه بزرگ بوی خوبی از آن بمشام اپوزسیون منتظر نمی رسد و عروج این اختلافات درون اردوگاهی کومله هم برآیند شکست این افق است.

2 - آیا راه حل طبیعی برای این مشکل سیاسی در کومله وجود نداشت؟ واقعیت به ما نشان داد که خیر. اما حقیقت می توانست از این متفاوت باشد. نفس اختلاف کاملاً طبیعی بود. کومله از بدو پیدایش تا به امروز محل تلاقی جریان های سیاسی متفاوت بوده است. اگر تشکیل حزب کمونیست ایران و وجود رهبران عملی توانا بمدت چند سال توانست آنرا روی خط مارکسیسم انقلابی نگهدارد و گرایش های ناسیونالیستی و پوپولیستی با دوزهای متفاوت را زیر لبه تیز انتقاد مارکسیستی به حاشیه براند، این کار ارزشمند به معنی زدودن کامل آثار ناسیونالیسم و «کمونیسم التقاطی» در کومله نبود. این گرایشات ضد کمونیستی مترصد فرصتی تاریخی بودند تا با زبان الکن خود سوسیالیسم را منطبق با اهداف جنبش ناسیونالیستی و سوسیالیسم بومی تعریف کند. سقوط سرمایه داری دولتی بلوک شرق و عروج ناسیونالیسم بعد از جنگ خلیج و اعلام «پایان تاریخ» از سوی سردمداران نظم نوین جهانی ، بهترین فرصت برای گرایشات ناسیونالیستی درون کومله بود. تعرض به کمونیسم در درون حزب کمونیست ایران در واقع از سالهای پایانی دهه شصت از سوی گرایشات ناسیونالیستی شروع شد. در سال 70 کمونیسم کارگری با درایت کامل رهبران سیاسی خود توانست سالم و متمدنانه و با کمترین هزینه انسانی از بحران سیاسی موجود در حزب کمونیست ایران عبور کند. تشکیل حزب کمونیست کارگری پاسخی به یک ضرورت تاریخی بود که تحقق آن در حزب کمونیست ایران امکان پذیر نبود. ضرورت نگهداشتن پرچم کمونیسم در بحرانی ترین نقطه عطف تاریخ

کمونیسم. این پروسه طی شد و تأثیر مثبت اش در کمونیسم کارگری گویای واقعیات است. کمتر از ده سال پس از این رویداد تاریخی ، از کشمکش های درونی کومله که یک سر آن به ناسیونالیسم تمام عیار و از آن بدتر به فالانژیسم و سر دیگر به سوسیالیسم خجالتی و مزوی اردوگاهی وصل بود ، دو جریان سیاسی نسبتاً متمایز بیرون آمدند. اما چون این انشعاب بر خلاف اختلافات کمونیسم کارگری با حزب کمونیست ایران عاری از فرهنگ بالای سیاسی بود ، بحث ها و پلمیک های سیاسی روشنی در جریان انشعاب صورت نگرفت ، مرزبندیها کاملاً روشن نبود و بخشاً افرادی تحت تأثیر علایق شخصی و تعلقات رفیقانه جبهه سیاسی خود را تعیین کردند. جالب اینجاست که ناسیونالیسم که یکی از محورهای اصلی کشمکش کمونیسم کارگری با حزب کمونیست ایران بود تا زمان انشعاب انکار می شد و ادعای سوسیالیسم رهبران کومله حد و مرزی نمی شناخت تا جایی که کمونیسم کارگری را به ارتداد از مارکسیسم محکوم می کردند. بحران هویتی کومله اما به این انشعاب ختم نشد و در سال 2004 موج دوم ناسیونالیسم شبه سوسیالیستی با بحث ضرورت فعالیت جمعی بنام کومله براه افتاد. در مدت زمانی نسبتاً طولانی برای بار دوم رهبری کومله نتوانست پلمیک سیاسی روشنی در قبال این بحث ها ایجاد کند و به شیوه های کاملاً ناسالم سیاسی مانند نادیده گرفتن، انکار ، اغماض ، محروم کردن از امکانات تبلیغی ، تهدید به اخراج و نهایتاً اخراج روی آوردند. از طرف دیگر اعضای فراکسیون ناکام هم نتوانستند با بحث سالم سیاسی فضای مناسبی برای بیان نظرات و دیدگاههای خود بوجود بیاورند؛ هر چند دیدگاههای سیاسی آنان از فرط بی مایگی ناتوان از بیان تمایزات خود با ناسیونالیسم و «کمونیسم» است و در برزخ فکری گیر کرده است. با وجود گذشت 4 سال و اندی از علنی شدن فراکسیون ، فعالین آن مدام وعده بیان ایده ها و برنامه هایشان را در «آینده ای نزدیک» می دهند. فراکسیون هم مطابق با پوپولیسم وجودی کومله با روش های غیرسیاسی مانند جمع آوری امضاها و حمایتی که به

یارگیری در بازیه‌های نوجوانان بیشتر شباهت داشت تا کار سیاسی، روی آوردند، امضاهایی که اعتبار تعدادی از آنها کمتر از یک هفته بوده است.

در واقع پراگماتیسم که خصیصه بارز کومله در 20 سال اخیر بوده است به هیچکدام از دو طرف بحث اجازه پیش بردن یک پروسه سیاسی طبیعی به آنها نداد. نتیجه این بار شکاف در حزب کمونیست ایران از شکاف سال 2000 در آن بهتر نخواهد بود، چرا که این اختلافات سیاسی را با پلمیک‌های روشن باید در مسیر واقعی و طبیعی قرار داد، سمینارهای متعدد و بررسی دیدگاه دو طرف از زوایای مختلف در فضایی سالم و کمونیستی می‌توانست این هدف را متحقق کند. اما چرا رهبری کومله از ایجاد این فرصت‌ها خودداری کرد و چرا فراقسیون ناکام به سکوت و مظلوم‌نمایی روی آورد؟ جوابش هر چه باشد، فاقد منطق سیاسی قابل دفاع و محکم است.

3 - عکس‌العمل «چپ» در مقابل این رویداد چه چیزی می‌تواند باشد؟ در اینجا می‌خواهم جوابی به تمام کسانی بدهم که سرنوشت کومله کمونیست یا کمونیسم در کومله برایشان مهم بوده و منتظر عکس‌العمل کمونیسم کارگری و حکمتیسم در مقابل این رویدادها هستند. قبل از هر چیز باید منتظر عکس‌العمل افرادی بود که در تشکیلات کومله فعال اند و سرنوشت سیاسی «کمونیسم» در کومله برایشان مهم بوده، اما تحت تأثیر خصلت پوپولیستی رهبران کومله فعلی تا کنون در قبال گرایش‌های ناسیونالیستی در کومله سکوت نموده اند و با خواندن اوراد سوسیالیستی «شیطان» را و خبث ناسیونالیسم را از خود دور کرده اند. ظاهراً رهبری کومله تا امروز هیچ انتقادی بر کومله را بر نتافته اند. این افراد می‌دانند و بسیار خوانده اند که رهبری کومله هر گونه انتقاد سیاسی مخالفان سیاسی خود بویژه حکمتیسم را با عنوان فحاشی و پرووکاسیون و القاب بی‌مایه

فوق است که با دوزهای اندکی متفاوت در قطب راست جامعه قرار گرفته اند. اما بی‌شک تأثیرات مخرب این سکوت و میداناری به ناسیونالیسم فراتر از انشعابات مورد اشاره است و باید تأثیر آن را در جامعه دید. بهتر است رهبری کومله و از آن مهمتر تشکیلات کومله بجای عملکرد تاکتونی‌شان و هجوم به منتقدان درسه‌های عملی این شکست‌ها را دستمایه زنده کردن کمونیسم و مبارزه طبقاتی با سرمایه داری کنند.

در دو سال گذشته ما شاهد دو رویداد مشخص سیاسی یعنی پرونده سازی برای دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و سولیداریتی سنتر بودیم که در هر دو مورد رهبری حزب کمونیست ایران آن را پردازش کرد و یا دستکم پشتیبانی کرد. نزد هر انسان شرافتمند و نه الزاماً کمونیستی این اقدامات پلیسی محکوم و عاری از پرنسیپ‌های سیاسی بود که همه دیدیم رهبری کومله چگونه به انتقادات برخورد کرد و به جای وفادار بمانیم.

# زنده باد سوسیالیسم!

## حاشیه نشینان شکست خورده

توضیح نشریه اکتبر

افکار عمومی امری ناپسند و ناشایست است. طبقه کارگر در ایران و همه زنان و مردان اما حزب آماج کینه و نفرت نویسندگانی آزادیخواه و برابری طلب در شرایطی بسیار محترم قرار گرفته و با سیلی از دشنام و ناسزا دشوارتر و در بحران اقتصادی سرمایه روبرو میشود. ما را با القاب غیرمسئول، ضد اخلاق، شبیه مجاهد، غیرسیاسی و... مورد بسر میبرد.

لطف قرار میدهند!! همچنین عملکرد ما در مقابل با نفوتوده ایسم و جریان آذرین - کمونستی و جنگ در جبهه های مختلف بر مقدم و نقش کومه له در این رابطه و بحث سولیداریتی سنترالیزر سوال برده و آن را با حداقل احساس مسئولیت سیاسی یک جریان جدی در تناقض میبینند!!! لابد احساس مسئولیت در نظریات آنها همراهی و یا حداقل سکوت در برابر اقدامات پلیسی در بین اپوزسیون رژیم است. یا شاید دخالت فعال ما در این موارد سبب ایجاد ناراحتی و دشمنی آنها با ما شده است.

افق های ناسیونالیستی و بورژوازی در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی شکست خورد، پرچم پرولتری ما برای سرنگونی رژیم و منشور سرنگونی آن متأسفانه بر افراشته نشد. این شکست بسیاری شد و حاشیه نشینی فعلا راه حلشان است. در ایران و در خارج کشور صف منفرد اینها که زیگزاگ هم ایستاده اند را میبینیم. ما پیروز نشدیم اما پرچم و حزب ما سر بلند است و پرتوانتر باید به پیش رفت. و همه مبارزان راه رهایی انسان سم است.

تکاپوی رژیم اسلامی برای ادامه حملات به اپوزیسیون در اشکال مختلف در جریان است و بیش از یک سال است "حزب سیاسی - نظامی حکمتیست" همراه با حمله به دانشجویان مبارز اوج گرفت و حزب سر بلند و با افتخار در میدان ایستاده است و از دانشجویان و انسان های اسیر در این زندان بزرگ دفاع کرد و این ادامه دارد و آزادیخواهی و برابری طلبی را باید بیش از پیش به اشکال مختلف سازمان داد و برای آن جنگید کاری که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب کردند و بدیهی است که هر جنگی تأثیرات خودش را هم خواهد داشت اما باید باز هم نیروی عظیم آزادیخواهی و کمونستی را سازمان داد و سازمان داد.

کناره گیری افراد در سطوح مختلف تشکیلاتی از احزاب سیاسی به هر دلیلی، ناامیدی و بی افقی، شرایط و اوضاع سیاسی جهان و منطقه، خستگی، امر شخصی و... در طول حیات سیاسی احزاب امری طبیعی و قابل درک است. اما تبلیغ حزب گریزی و تحریف و واقعیات و وارونه نشان دادن حقایق به منظور کسب حقانیت در بین

# با ما در ارتباط باشید!

# نشریه اکتبر را بخوانید!

# آن را تکثیر و پخش کنید!